



فصلنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی

ادبیات معاصر

این فصلنامه حاصل فعالیت و همکاری دانشگاه ارومیه و انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی است.

سال دوم - شماره ۶ - پاییز و زمستان ۱۳۹۱

متن آرمانی به روایت عبداللطیف عباسی و هلموت ریتز

دکتر عبدالله رادمرد*

مجتبی مجرد**

چکیده

سنت تصحیح متن از دیرباز در فرهنگ ایرانی - اسلامی به شیوه های خاص خود مرسوم و متداول بوده است. در دو سه قرن اخیر مستشرقین نیز با روش های ویژه ای به تصحیح متون اسلامی و ایرانی پرداخته اند. این نوشته می کوشد با بررسی شیوه تصحیح عبداللطیف عباسی، از مصححین قرن یازدهم در حوزه فارسی زبان هند، و مقایسه آن با روش هلموت ریتز به عنوان یکی از مستشرقین برجسته در زمینه ی تصحیح متن، به بررسی همسانی ها و ناهمسانی های دو شیوه تصحیح متن بپردازد تا از این رهگذر بتوان نگاهی روشن بینانه تر نسبت به مقوله تصحیح متن و سنت آن در ایران اسلامی داشت. این تحقیق همچنین می کوشد با تمرکز بر دو شیوه کاری دو مصحح مذکور، شباهت ها و تفاوت های بنیادین در توجه به متن و خصوصاً غایت شناسی تصحیح متن را در دو سنت شرقی و غربی در ترازوی نقد و بررسی قرار دهد.

کلیدواژه: تصحیح متن، متن آرمانی، عبداللطیف عباسی، هلموت ریتز، مثنوی معنوی.

مقدمه

دسترسی به میراث مکتوب پیشینیان همواره با چالش هایی همراه بوده است، نسخه های خطی عموماً در معرض آسیب دیدگی های فیزیکی یا تحریف و تصحیف کاتبان یا دیگر منفعت جویان قرار داشته و به همین سبب یکی از مهمترین مسائلی که محققان تاریخ و ادبیات با آن سر و کار دارند تصحیح و تنقیح متون کلاسیک است. امروزه چند شیوه متداول و مرسوم برای تصحیح متن (textual criticism) در ایران وجود دارد، البته این شیوه ها به صورت نظری

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد

** دانشجوی دوره ی دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسؤل)

چندان مورد نقد و بررسی قرار نگرفته است، بلکه عموماً محققان به کارکرد عملی آن توجه نشان داده و می‌دهند.

شیوه‌های تصحیح متن را از یک منظر به چهار دسته تقسیم کرده‌اند:

۱- تصحیح متن بر مبنای نسخه‌ی اساس.

۲- تصحیح التقاطی که مبتنی بر چند نسخه است.

۳- شیوه تصحیح بینابین، که جمع میان شیوه تصحیح بر مبنای نسخه اساس و تصحیح

التقاطی است.

۴- تصحیح قیاسی که مبتنی بر یگانه نشخه یک اثر و همراه با اصلاح و تصحیح ضبط-

های مغلوط و نادرست است. (مایل هروی، ۱۳۸۰، ۴۳۴-۴۳۹)

برخی نیز این شیوه‌ها را به سه روش اصلی و چند روش فرعی که حاصل آمیختگی دو یا

سه روش اصلی است تقسیم کرده‌اند، این سه روش اصلی عبارتند از:

۱- روش سنتی - ذوقی، که در آن معیار شناخت و ضبط درست از نادرست ذوق و

سلیقه‌ی شخص مصحح است.

۲- روش علمی - خودکار، که همان تصحیح بر مبنای نسخه‌ی اساس است.

۳- روش علمی - انتقادی، که در آن مصحح معتبرترین نسخه‌ها را برمی‌گزیند و آنها را

اساس قرار می‌دهد اما در همه جا خود را ملزم به پیروی از آنها نمی‌داند (خالقی مطلق، ۲۶۴: ۱۳۹۰-۲۶۶).

تصحیح متون عموماً یا مبتنی بر نسخه است یا مصحح. در روش‌های نسخه محور،

اصالت با نسخه است و مصحح جز در مواردی جزئی دخالتی در متن ندارد. در این روش‌ها حرف

نهایی را نسخه می‌زند و مصحح گاه ناچار است علی‌رغم میل باطنی و معیارهایی که در ذهن

دارد ضبط نسخه اساس خود را بر ضبط‌های دیگر ترجیح دهد. یگانه معیار اصلی تشخیص متن

منقح و مهذب، در این روش‌ها پای بند به نسخه و خصوصیات نسخه یا نسخه‌های اساس است.

در شیوه تصحیح مصحح محور، اصالت با مصحح است. در این شیوه‌ها حرف نهایی را در

تنقیح و تهذیب متن مصحح می‌زند و اوست که می‌تواند ضبط نسخه‌های اقدام و اصلی‌تر را به

حاشیه برده و ضبطی را که به نظر وی با معیارها و موازین تصحیح او سازگاری دارد وارد متن

کند. در شیوه‌های مصحح محور در نهایت متن زاییده‌ی برداشت مصحح از نسخه‌های پیش روی

اوست در حالی که در روش نسخه محور مصحح خود نیز تسلیم نسخه است.

در ایران اسلامی سنت‌های عرض و مقابله و سماع نسخه سابقه‌ای دیرینه دارد به گونه‌ای که «از اواخر سده‌ی چهارم هجری، سماع دادن نسخه‌ها بر استادان متخصص از جمله آداب تعلیم و تربیت تلقی شد» (مایل هروی، ۱۳۸۰: ۳۴). اشارات زیادی در نگارش‌های فارسی و عربی هست که از توجه گذشتگان به تصحیح نسخه‌های خطی حکایت می‌کند، هر چند که این روس‌ها به صورت انتقادی و امروزی نبوده است. مثلاً در قرن نهم هجری شاهنامه به دستور بایسنغر در هرات مقابله شده و به نام نسخه شاهنامه بایسنغری شهرت می‌یابد. در قرن دهم از دیوان حافظ تصحیحی از این دست انجام گرفت. در قرن یازدهم نیز عبدالطیف عباسی حدیقه سنایی و مثنوی معنوی را تصحیح کرد (مایل هروی، ۳۵۸-۳۸۸).

این نوشته می‌کوشد به نقد و بررسی روش‌ها و مبانی عبدالطیف عباسی در تصحیح مثنوی معنوی، و مقایسه آن با شیوه و مبانی تصحیح هلموت ریتر به عنوان یکی از برجسته‌ترین مستشرقین و مصححین اروپایی بپردازد، تا از این رهگذر بتوان همسانی‌ها و ناهمسانی‌های بنیادین شیوه کلاسیک تصحیح متون در سنت اسلامی و شیوه‌های امروزی تصحیح متن را دریافت.

عبدالطیف عباسی (متوفی ۱۰۴۸ یا ۱۰۴۹) از جمله ادیبان و شارحانی است که در قرن یازدهم هجری در شبه قاره هند پا به عرصه نقد و تصحیح کتب خطی گذاشت. وی حدیقه الحدیقه سنایی غزنوی را بر اساس چندین نسخه خطی و در شصت هزار بیت تصحیح نمود (مایل هروی، ۱۳۸۰: ۳۸۸). تصحیح مثنوی مولوی با مقابله هشتاد نسخه، یکی دیگر از مهمترین کارهایی است که عبدالطیف عباسی انجام داده است. شروع این کار در سال ۱۰۲۴ و پایان شش بار مقابله مثنوی با نسخ گوناگون در سال ۱۰۳۱ بوده است. وی نخست در سال ۱۰۲۴ به مقابله مثنوی خود با «مثنوی‌ای که استادان کامل این طریقت آن را به دفعات در مدت سی و پنج سال با شصت مثنوی مقابله کرد بعد از جرح و تعدیل بسیار درست ساخته بودند و در کمیت و کیفیت تمام داشت» اقدام کرده و در سال ۱۰۲۵ در «یولم گذر و غیره از مضافات پیشاور» با چهار پنج نسخه دیگر مقابله نموده و در مرتبه سوم در سال ۱۰۳۰ در دکن «با عزیزی که رفیق سفر بود مناظره شده» است. مرتبه‌ی چهارم مقابله مثنوی وی، به سال ۱۰۳۱ در برهان‌پور انجام پذیرفته که در آنجا نیز «با چهار پنج مثنوی دیگر که هر کدام در صحت نظیر و ثانی نداشت مذاکره شد» است (مولوی، ۱۰۸۴: 2a, 2b).

عبدالطیف گویا پس از این دوبار دیگر هم به مقابله مثنوی خود اقدام کرده است؛ البته وی اشاره‌ای به زمان این مقابله‌ها نکرده است و می‌نویسد: «دفعه خامسه آن نسخه مسلمه را با

نسخه اصل که به اعتقاد بنده در صحت آن شک و ریبی نمانده بود با سه چهار نسخه دیگر مقابله نموده و این نسخه ناسخه را از روی آن نقل، که به منزله‌ی اصل بلکه بهتر از اصل به مراتب شده بود به تحریر درآورده، باز مقابله نمود که سعاد ششم مقابله و تکرار که نوربخش شش جهت عالم همان تواند بود، در این مرتبه به توفیق الله تعالی و عونہ محل و محقق گشت» (مولوی، ۱۰۸۶: 4b, 5a). پس از این مقابله‌های شش گانه نیز «چند مرتبه دیگر چه به طریق دعوت که از اکابر به آن ماذون گشته و چه بر سبیل شوق و ذوق باطن عبور و مرور واقع شد، که هر عبوری در تصحیح و تنقیح و تشریح و بی‌شک شیرین ساختن خورده‌کاری‌های لفظ و معنی دخل تمام داشت» (همان: 5a).

شیوه عبدالطیف در تصحیح مثنوی این گونه بوده است که وی پس از مقابله مثنوی خود با نسخه‌های دیگر، اختلاف نسخی که در ابیات پدیدار می‌شده، «هر کدام را به حسب سلاست کلام و تناسب الفاظ و جزالت معنی و توافق طرز و اصطلاح مثنوی اولی و انسب فهمید، اختیار نموده، مقرر و مسلم داشت و آنچه سست، از روی تحریف کاتبان یافت ترک نمود» است (مولوی، ۱۰۸۴: 4a). وی همچنین در این مقابله‌های شش گانه، ابیاتی را که نسخه او فاقد آنها بوده نخست در حاشیه متن نوشته و سپس در نگارش نهایی مثنوی، «ابیات مسلمه حواشی را به متن درآورد» (همان: 4b). پس از این به بررسی مبانی تصحیح عبدالطیف خواهیم پرداخت.

هلموت ریتز (Hellmut Ritter) (۱۸۹۲-۱۹۷۱)، شرق شناس آلمانی است که به واسطه‌ی تحقیقاتش درباره‌ی نسخه‌های خطی عربی و فارسی معروف شد. وی در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۲۷ تا ۱۹۴۹ در استانبول به سر می‌برد و هنگامی که وظیفه‌ی اصلی «انجمن شرق آلمان» در استانبول تحقیق و انتشار نسخه‌های علمی و دقیق مجموعه ارزشمندی از نسخه‌های خطی عربی و فارسی نظارت کرد. خود وی نیز در این مجموعه کتاب‌های «مقالات الاسلامیین» ابوالحسن اشعری، «الوافی بالوفیات» صلاح‌الدین خلیل بن ابیک صفدی، «فرق الشیعہ» حسن بن موسی نوبختی، «الهی نامه» فریدالدین عطار و «سوانح العشاق» احمد غزالی را تصحیح و منتشر ساخت (بدوی، ۱۳۷۵: ۱۸۵-۱۸۹).

آنچه در این نوشته بیشتر مورد توجه قرار خواهد گرفت تصحیح هلموت ریتز از سوانح العشاق احمد غزالی است؛ تا از این رهگذر مقایسه‌ای تطبیقی بین تصحیح متن به روایت عبدالطیف عباسی و شیوه‌ی هلموت ریتز انجام پذیرد.

ریتر در تصحیح سوانح العشاق که آن را بدترین متنی که تاکنون درباره آن تحقیق کرده، می‌داند از شش نسخه استفاده کرده، و متن تمام شش نسخه را در تصحیح خود به صورت متن اصلی نسخه بدل‌ها ضبط نموده است (غزالی، ۱۳۶۸: شانزده).

نسخه‌های ریتر در این تصحیح عبارت بودند از:

۱- A نسخه ایا صوفیه، مورخ ۶۷۷ هجری.

۲- K نسخه کوپر ولو، مورخ ۷۵۴ هجری که متن رساله ناقص است و کاتب در گذاشتن

نقطه کوتاهی کرده است.

۳- F نسخه عاطف، به خط کاتبی شیرازی در سال ۸۲۸

۴- N نسخه نور عثمانیه، کتابت قرن ۹-۱۰.

۵- O نسخه کلکسیون کرزن، کتابت قرن ۱۲-۱۳.

۶- P نسخه کلکسیون کرزن، کتابخانه انجمن آسیایی بنگال، کتابت قرن ۱۲-۱۳.

وی پس از شناسایی و تأمل در نسخه‌ها به تبارشناسی آنها پرداخت. «رابطه این نسخه‌های خطی با هم برایم آنقدر روشن شده است که جرأت کنم از اصل و نسب آنها یک شجره‌نامه تهیه نمایم. A و N در بسیاری از موارد با هم یکسان‌اند، O و P نیز مسلماً از یک نسخه اصلی رونویسی شده‌اند. K و F نیز غالباً هر یک به راه خود رفته‌اند» (همان: هیجده - نوزده). ریتر در سراسر کتاب سوانح العشاق با تکیه بر مباحث سبک‌شناسی و معنایی، از سه دسته نسخه‌ای که مشخص نموده استفاده کرده است و اگرچه عموماً وی از نسخ درجه یک و دو بیشترین بهره را برده، اما در موارد گوناگونی نیز قرائت نسخه‌های درجه سه را ترجیح داده است (غزالی، ۱۳۶۸: ۲۰-۲۱).

نسخه‌ی آرمانی

عبداللطیف چنان که خود می‌گوید تصحیح مثنوی را با مقابله بیش از هشتاد نسخه انجام داده است (مولوی، ۱۰۸۴: 2b). در تمامی این مقابله‌ها هدف عبداللطیف یافتن یک نسخه منحصر به فرد از مثنوی نبوده است، بلکه وی می‌کوشید تا نسخه‌ای ایده‌آل از مثنوی پدید آورد که سه اصل کمیت، کیفیت و صحت در آن وجود داشته باشد (همان). از آنجا که در مقابله‌های گوناگون، نسخه‌ها دارای ابیات الحاقی بوده، عبداللطیف این ابیات را در حاشیه نسخه خود نوشته و در نگارش نهایی مثنوی، ابیاتی را که به نظرش با معیارهای خاص او مطابقت داشته به متن اصلی وارد ساخته است (همان: 4b). وی همچنین برخی از ابیاتی را که به نظرش با سبک و ساختار

ذهنی و کلامی مولوی سازگار نبوده اما در عموم یا همه نسخه‌ها وجود داشته را نیز در متن نهایی خود وارد ساخته اما با علامت اختصاری «ز» زاید بودن ابیات را از نظر خود مشخص کرده است (همان: 4a).

یکی از مهمترین اشکالاتی که بر تصحیح عبدالطیف وارد است وجود ابیات الحاقی فراوانی است که به مثنوی وی راه یافته است. نیکلسون خاطر نشان می‌سازد که تنها در دفتر اول و دوم مثنوی حدود ۸۰۰ بیت الحاقی وجود دارد و به همین سبب معتقد است که بررسی کامل نسخه ناسخه مثنوی موجب اتلاف وقت است (مولوی، ۱۳۷۳: ۱/ بیست و نه). عده‌ای در زمان خود عبدالطیف نیز این ایراد را بر وی وارد کرده‌اند که: «ابیاتی که در این مثنوی نسبت به مثنوی‌های دیگر افزوده و به حسب کمیت زیاد بر دو هزار بیت بر اکثر نسخ مزیت حاصل نموده الحاقی است و بعضی از آن شعر سلطان ولد خلف حضرت مولوی می‌تواند بود» (مولوی، ۱۰۸۴: 10a). اما وی در پاسخ به این تردید می‌گوید: «حاشا که چنین باشد. این ابیاتی که در حین تکرار مقابله از نسخ دیگر بر حاشیه نوشته به متن درآورده شد همه به حسب سلاست و جز آلت و ربط و مناسب لفظی و معنوی» چنان است که «هیچ فردی از افراد انسانی را بعد از مولوی آن حالت و رتبت و قدرت نصیب نشده که مثل این تواند گفت» (همان).

در نگاه عبدالطیف فهم کمیت صحیح نسخه وابسته به توانایی مصحح است. به این ترتیب کسانی که «خلاصه عمرشان به سخن‌پژوهی و سخن‌شناسی و تفرقه حسن و قبح مراتب سخن‌رسی بذل شده باشد» و از طرح خاص مثنوی «با خبر باشند» (مولوی، ۱۰۸۴: 10a) می‌توانند دیدگاهی درست نسبت به کمیت صحیح نسخ داشته باشند. بنابراین معیار اصلی کمیت‌سنجی نسخه آرمانی یک متن، مصحح است نه نسخه یا نسخه‌های گوناگون. این تعارض میان نسخه‌شناسی و سبک‌شناسی در عصر ما نیز بی‌سابقه نیست به گونه‌ای که دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی در مقدمه الهی‌نامه می‌نویسد: «اگر حمل بر ادعای علم غیب نمی‌شد، من مقدمه متن چاپ شده گل و هرمز را در آغاز الهی‌نامه قرار می‌دادم و بخش‌هایی از خاتمه گل و هرمز را نیز ضمیمه‌ی خاتمه الهی‌نامه می‌کردم تا الهی‌نامه (یا بر طبق نام گذاری شخص عطار: خسرونامه) صورت اصلی و اصیل خود را به دست می‌آورد اما چه می‌شود کرد که تجربه‌های یک عمر سر و کار داشتن با آثار قدما مرا محتاط می‌کند و من در خود جسارت و جرأت چنین کاری را نمی‌بینم» (عطار، ۱۳۸۸: ۷۰). اما عبدالطیف گویا جسارت چنین کاری را در خود می‌دیده است که دو هزار بیت الحاقی را که بر او ایراد می‌گرفتند به متن نهایی مثنوی وارد کند.

علت اصلی این که عبدالطیف دو هراز بیت الحاقی را به مثنوی خود داخل کرده نگاه خاص او به مقوله تصحیح متن است. در نگاه وی هدف نهایی از تصحیح و تنقیح متن، دستیابی به نسخه‌ای است که سلاست کلام و تناسب الفاظ و جزالت معنی و توافق طرز و اصطلاح اثر در آن باشد. به همین سبب وی آنچه را در مثنوی سست می‌یافت تحریف کاتبان داشته و ترک می‌نمود (مولوی، ۱۰۸۴: 4a). غایت اصلی عبدالطیف در تصحیح متن دستیابی به نسخه‌ای است ایده‌آل و آرمانی است؛ نسخه‌ای که از لحاظ لفظ و معنی در اوج باشد؛ به همین جهت است که وی در مقابله‌های متعدد مثنوی در پی «شیرین ساختن خورده کاری‌های لفظ و معنوی» بود (همان: 5a).

مبنای دیگر عبدالطیف در تصحیح متن توجه به کیفیت نسخه است. به درستی روشن نیست مراد وی از کیفیت نسخه چیست. عموماً منظور از کیفیت نسخه مواردی از قبیل خط، تذهیب، قطع نسخه، زینت‌های گرانبها و یا قدمت آن است، اما عبدالطیف صراحتاً «حسن خط و تذهیب و تقطیع و افزونی ثمن» را از ویژگی‌های کیفی مطلوب نسخه نمی‌داند (مولوی، ۱۰۸۴: 2b). نکته جالب توجهی که عبدالطیف عباسی صریحاً بدان اشاره کرده است عدم اعتنا به اصل «قدم نسخ اصح نسخ» است. وی «قدم زمان تحریر» را شرط لازم برای تعیین کیفیت نسخه مطلوب نمی‌داند (همان).

سومین مبنای عبدالطیف برای شناخت نسخه آرمانی، صحت نسخه است. صحت نسخه براساس قدمت تحریر و سایر ویژگی‌های نسخه مشخص نمی‌شود، بلکه اصلی‌ترین عاملی که اعتبار و صحت نسخه‌های مثنوی بدان بسته است، تایید و اعتماد فاضلان و متبیین در مثنوی است. هر نسخه‌ای را که افاضل و اعزّه روزگار بر صحت و درستی آن اعتقاد و اعتماد تمام داشته باشند می‌توان به عنوان یک نسخه صحیح در امر مقابله و تصحیح در نظر گرفت (مولوی، ۱۰۸۴: 2a-2b). بنابراین مبنای صحت نسخه از نظر عبدالطیف عباسی امری برون‌متنی است و آن عبارت از تایید فاضلان و متببعان در آن اثر است.

سنت تصحیح متن آن گونه که عبدالطیف عباسی بدان اعتقاد دارد، بیش از آن که نسخه محور باشد، فاضل محور و به تعبیر دقیق تر «مصحح محور» است. سه عاملی که از نظر وی، بررسی آنها برای تصحیح متن امری ضروری است یعنی کمیت، کیفیت و صحت، در نهایت به میزان زیادی وابسته به قبول یا رد مصحح، و سلیقه و ذوق شخصی وی است. در چنین نگرشی هر جا سستی و کژی مشاهده شود ناشی از تحریف کاتبان بی‌سواد به شمار می‌آید و هر جا سلاست کلام و جزالت معنی رخ نماید، اثر خامه‌ی نویسنده است (مولوی، ۱۰۸۴: 4a). اگرچه معیار

«طرز کلام» و «توافق طرز و اصطلاح مثنوی» همواره در پیش چشم عبداللطیف بوده است (همان)؛ لیکن باز هم تعریف و شناخت این طرز با توجه به روحیات و سلاقی مصحح صورت گرفته تین و استفاده از نسخه‌های گوناگون ابزاری برای تایید نظر مصحح یا رد آنچه وی روا نمی‌داشته بوده است.

هلموت ریتر چنان که از فحوای سخن او در مقدمه سوانح العشاق و نیز بررسی صورت عملی کار وی دریافت می‌شود، در دسترسی به متن آرمانی با دیدگاه‌های عبداللطیف تفاوت‌های بنیادین دارد. ریتر می‌کوشد تا با نگاهی «نسخه محور» به تصحیح متن بپردازد، اما مشکلات فراوانی که به سبب نقص یا تحریف و تغییر در نسخه‌ها وجود دارد وی را بر آن می‌دارد تا به تصحیح التقاطی متن دست یازد. وی با وجود تبارشناسی و دسته‌بندی نسخه‌ها، خود را مقید به نسخه‌های درجه اول نکرده و در موارد بسیاری قرائت نسخه‌های درجه اول نکرده و در موارد بسیاری قرائت نسخه‌های درجه دو و یا سه را در متن وارد نموده و گاه نیز براساس ذوق و استنباط خود به تصحیح قیاسی پرداخته است (غزالی، ۱۳۶۸: ۲۰-۲۱).

پای‌بندی و اصیل شمردن اقدم نسخ در نگاه ریتر نیز همچون عبداللطیف اعتباری ندارد. وی نه تنها در تصحیح سوانح العشاق بلکه در آثار دیگر خود از جمله تصحیح الهی‌نامه عطار نیز چنین دیدگاهی داشته است. از نظر ریتر بعید نیست که نسخه قدیمی‌تر، نسخه‌ای باشد که کاتبان آن را تصحیح کرده‌اند نه متن اصلی‌ای که صاحب اثر آن را به نگارش درآورده است (عطار، ۱۹۴۰: که). ریتر اگرچه گاه با توجه به مسایل سبک‌شناسی و واژه‌شناسی به تصحیح قیاسی نیز دست یازیده است، اما کوشیده تا تصحیحات خود را پای‌بند به نسخه نشان دهد (همان: کو). متن آرمانی که ریتر در پی آن است، متنی است مبتنی بر نسخه‌ای که از نظر وی نگاشته مؤلف اثر است اما این نسخه جامع تمام محسنات لفظی و معنایی نیست، بلکه می‌تواند دارای ضعف‌هایی نیز باشد (عطار، ۱۹۴۰: یو - کط).

ریتر و عبداللطیف عباسی در تصحیح متن جایگاه ویژه‌ای را برای مصحح در نظر دارند. هر دو ذوق و استنباط توأم با آگاهی‌ها و تبعات مصحح را در متنی که تصحیح می‌شود بسیار مهم و برجسته می‌دانند. اما در نگاه عبداللطیف تصحیح متن نوعی تکامل متن به شمار می‌آید. متن در هر مقابله بهتر و برتر می‌شود و حسن لفظی و معنوی آن افزایش می‌یابد. اما در نگاه ریتر راهی را می‌گشاید به سوی کشف متنی که نویسنده حتی با وجود برخی اشکالات یا کاستی‌ها، به نگارش آن پرداخته است.

عبدالطیف نماینده جریانى است که در تصحيح متن خود را حامى نويسنده مى‌شمارد و درباره تک تک واژه‌هاى اثر، خود را مسئول انسجام بخشى و تعالى هنرى اثر مى‌داند؛ اما ریتز مى‌خواهد کاشف نويسنده باشد، نويسنده آن طورى که هست نه آن طور که بايد باشد. اين تفاوت دیدگاه ناشى از آن است که نگاه عبدالطیف به مقوله تصحيح متن نگاهى است فرهنگ‌ساز و سنت‌ساز و نگاه ریتز نگاهى فرهنگ شناسانه و سنت شناسانه. عبدالطیف مى‌کوشد مثنوى را باز توليد کند و ریتز مى‌کوشد چنان که هست اثر را بشناسد. به همين دليل در نزد عبدالطیف هدف از تصحيح دستیابى به «متن آرمانى» است و نزد ریتز دستیابى به «نسخه آرمانى».

کتابنامه

- بدوی، عبدالرحمن (۱۳۷۵). فرهنگ کامل خاورشناسان. شکرالله خارکند (مترجم). قم. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۹۰). شاهنامه از دستنویس تا متن. تهران. میراث مکتوب.
- عطار، فریدالدین (۱۳۸۸). الهی نامه. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران. سخن.
- عطار، فریدالدین (۱۹۴۰). الهی نامه. تصحیح هلموت ریتز. استانبول. النشريات الاسلامیه.
- غزالی، احمد (۱۳۶۸). سوانح العشاق. تصحیح هلموت ریتز. تجدید چاپ زیر نظر نصرالله پورجوادی. تهران. مرکز نشر دانشگاهی.
- مایل هروی، نجیب (۱۳۸۰). تاریخ نسخه پردازی و تصحیح انتقادی نسخ خطی. تهران. سازمان فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مولوی، جلال الدین محمد (۱۰۸۴). نسخه خطی مثنوی به تصحیح عبدالطیف عباسی. مکتوب به سال ۱۰۸۴. کتابخانه مجلس شورای اسلامی. شماره ثبت: ۶۴۵۵.
- مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۷۳). مثنوی معنوی. تصحیح نیکلسون. به اهتمام نصرالله پورجوادی. تهران. امیرکبیر.